

Proponents and Opponents of Modernity about Women in Reza Shah's Iran

Aboozar Rafiei Ghahsareh¹

Received: 13 Dec 2022

Fateme Dalvi²

Reception: 2 Feb 2022

After the arrival of new ideas in contemporary Iran, women have been one of the issues. Before modern thought, women were on the fringes of thought debates, but after that, and especially since the time of the constitution, the 'women's issue' has become a central issue between the proponents and opponents of modernity in Iran. The controversy between the opposition and the proponents of modernity over the issue of women reached its peak during the reign of Reza Shah. The reason was Reza Shah's involvement in the passage of various laws in matters related to women. The research question is why Reza Shah intervened so much in issues related to women, and what was his action from the point of view of the proponents and opponents of reforms in the field of women? The research hypothesis is that Reza Shah's government intervened in the field of women because of its dictatorship, which resulted in the intellectual support of the proponents and the negative positions of the opponents of modernity. The theoretical framework is the theory of absolute government in the public and private spheres. The research method is also historical.

Key words: Iran, Reza Shah era, Women, Modernity, Intellectuals, Scholars.

1. Associate Professor in Political Science, Yasouj University, Iran. rafiei aboozar@yahoo.com.

2. MSc in Political Science, Yasouj University, Iran. fatemedalvi9@gmail.com.

جدال مدافعان و مخالفان تجدد بر سر مسئله زنان در ایران عصر رضاشاه

ابوذر رفیعی قهساره^۱ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۳

فاطمه دلوی^۲ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۴

چکیده

یکی از مسائل و موضوعاتی که پس از ورود اندیشه‌های جدید در ایران معاصر مطرح گردید، «مسئله زنان» بوده است. تا قبل از ورود اندیشه‌های مدرن، زنان در حاشیه گفتگوهای فکری و مباحث اندیشه‌ای قرار داشتند؛ اما پس از آن و به خصوص از زمان مشروطه به بعد «مسئله زنان» تبدیل به یکی از موضوعات محوری در جدال میان مدافعان و مخالفان تجدد در ایران شد. جدال میان مخالفان و مدافعان تجدد بر سر مسئله زنان در ایران در دوران رضاشاه به اوج خود رسید. علت این امر مداخله گسترده رضاشاه در امور مربوط به زنان از طریق تصویب قوانین مختلف در این زمینه بود.

پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد به این سؤال پاسخ دهد که چرا رضاشاه به شکل گسترده در مسائل مربوط به زنان مداخله نمود و این مداخله گسترده چگونه موجب جدال میان موافقان و مخالفان تجدد در خصوص اصلاحات صورت گرفته توسط وی در حوزه زنان شد. فرضیه پژوهش حاضر این است که دولت رضاشاه با توجه به ماهیت مطلقه خود به شکل گسترده در حوزه زنان مداخله نموده و درعین حال این مداخله مورد حمایت فکری مدافعان تجدد قرار گرفته و مخالفت فکری مخالفان تجدد را در پی داشت. چارچوب نظری پژوهش حاضر نظریه دولت مطلقه است که می‌تواند مداخله گسترده دولت در حوزه‌های عمومی و خصوصی را توضیح دهد. روش مورد استفاده در پژوهش نیز روش تاریخی است.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. rafiei.aboozar@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. fatemedalvi9@gmail.com

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

به این معنا که تلاش می‌شود با استفاده از منابع تاریخی درستی فرضیه مورد آزمون قرار گرفته و به سؤال پژوهش پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: ایران، عصر رضاشاه، زنان، تجدد، روشنفکران، علما

بیان مسئله

دولت رضاشاه نخستین دولت در ایران بود که به‌طور رسمی در مسائل مربوط به زنان مداخله نمود. این دولت برای نخستین بار اقدام به تصویب قوانین و صدور احکام دولتی به شکل گسترده در امور مربوط به زنان نمود و تلاش کرد مسائل مرتبط با زنان را به وسیله این قوانین و احکام و با ضمانت اجرای نیروی اجبار دولتی تحت کنترل خود درآورد. این اقدامات، زندگی زنان ایران را برای همیشه دچار تغییر و تحول اساسی نمود و از آن پس این حوزه را تبدیل به یکی از حوزه‌های مداخله دولت کرد (sedghi, 2007: 61). در واقع تا قبل از این دوران، دولت مداخله چندانی در امور مربوط به زنان نمی‌نمود و به این ترتیب از این دوران به بعد شاهد بازتعریف نقش دولت در جامعه و به خصوص امور مربوط به زنان هستیم.

در خصوص چرایی مداخله گسترده دولت رضاشاه در مسئله زنان و جدال‌های فکری و اندیشه‌ای که این امر در پی داشت، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی این امر را نتیجه دیدگاه‌های شخصی خود رضاشاه دانسته و غرب‌گرایی رضاشاه و مخالفت شخصی او با سنت و مذهب را عامل مداخله گسترده دولت او در حوزه زنان می‌دانند. این گروه به خصوص از تأثیرپذیری رضاشاه از آتاتورک به عنوان عاملی جهت تلاش برای مداخله گسترده دولت در مسائل مرتبط با زنان و ایجاد تغییر در این حوزه یاد می‌کنند. به‌عنوان مثال، هوشنگ شهابی معتقد است که رضاشاه از همان دوران نخست‌وزیری به مداخله دولت در مسئله زنان و ایجاد تغییر و تحول در این حوزه به خصوص کشف حجاب اعتقاد داشت، هرچند وی در این دوره باهدف تثبیت قدرت خود و عدم تعارض با روحانیون از علنی ساختن این اعتقاد خودداری می‌نمود (chehabi, 1993: 212).

در مقابل دیدگاه فوق، گروهی دیگر دیدگاهی ساختاری در رابطه با چرایی مداخله گسترده دولت رضاشاه در امور مربوط به زنان دارند. به اعتقاد این گروه هرچند ممکن است مداخله دولت در مسائل مرتبط با حوزه زنان تحت تأثیر دیدگاه‌های خاص رضاشاه در خصوص این حوزه بوده باشد، اما آنچه بیش از این امر اهمیت دارد ماهیت ویژه دولت رضاشاه است. در واقع، دولت رضاشاه به دلیل ماهیت خاص و متفاوت خود نسبت به دولت‌های قبلی به شکل گسترده در امور مربوط به زنان مداخله نموده است. ماهیت دولت رضاشاه به شکلی

بود که هر شخص دیگری به جز رضاشاه هم در رأس آن قرار می‌گرفت همان اقداماتی را انجام می‌داد که رضاشاه انجام داد (عابدی و آذر کمند، ۱۳۹۲: ۱۲).

پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بررسی این دو دیدگاه به این سؤال اصلی پاسخ دهد چرا دولت رضاشاه برخلاف دولت‌های قبل از خود به شکل گسترده در امور زنان مداخله نمود و این مداخله گسترده چگونه به منازعات فکری بین مخالفان و مدافعان تجدد در خصوص مسئله زنان در ایران شکل داد دامن زد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، روش تاریخی است. محقق زمانی از روش پژوهش تاریخی استفاده می‌کند که با مسئله‌ای برخورد کند که در گذشته روی داده و در گذشته خاتمه یافته باشد. مسئله می‌تواند مربوط به زمان نزدیک در گذشته و یا ریشه در حوادثی که چند قرن پیش روی داده، باشد (خلیلی‌شوورینی، ۱۳۷۵: ۷۵). پژوهش تاریخی مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته است و محقق تاریخی بامهارت تمام بر روی نکاتی درباره یک واقعه یا یک شخص کار می‌کند. پژوهش تاریخی کاربرد روش علمی در مسائل تاریخی است. این پژوهش در حقیقت جست‌وجوی منظمی است در اسناد و مدارک و منابع دیگری که در زمینه مرتبط با سؤال محقق تاریخی درباره گذشته، حاوی حقایقی هستند؛ بنابراین پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آن‌ها به وقوع پیوسته است. پژوهشگر در تحقیق تاریخی به یافتن داده‌های موجود می‌پردازد در حالی که در سایر روش‌های تحقیق پژوهشگر به تولید داده‌های موردنیاز می‌پردازد. یافتن داده‌ها با استفاده از گزارش‌های رسمی، اسناد، مدارک، کتاب‌ها و مقالات و آثار باقی‌مانده از گذشته درباره موضوع مورد مطالعه انجام می‌شود (دلاور، ۱۳۹۰، ۸۴).

چارچوب نظری: دولت‌های مطلقه و گسترش قدرت دولت به حوزه‌های خصوصی

همان‌گونه که در بالا اشاره گردید دو دیدگاه در خصوص علت مداخله گسترده دولت رضاشاه در امور مربوط به زنان وجود دارد. با این حال، به نظر می‌رسد مداخله گسترده دولت رضاشاه در مسئله زنان تا حد زیادی ریشه در ماهیت ویژه و متفاوت این دولت نسبت به

دولت‌های قبل دارد. البته در خصوص ماهیت دولت رضاشاه هم اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور کلی سه دیدگاه در رابطه با ماهیت دولت رضاشاه مطرح شده است: گروهی دولت رضاشاه را نوعی از سلطانیسم می‌دانند، گروه دیگری این دولت را یک دولت مطلقه تلقی می‌کنند و در نهایت برخی دیگر با ترکیب دو دیدگاه فوق معتقدند که دولت رضاشاه یک دولت شبه مطلقه است (موسوی، ۱۳۹۰: ۳۲۵). با این حال، به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌هایی که در زیر اشاره خواهد شد دولت رضاشاه به دولت‌های شبه مطلقه نزدیک‌تر باشد.

رویکرد شبه مطلقه به دولت رضاشاه را در اصل می‌توان ترکیبی از دو رویکرد نخست دانست. در این رویکرد هرچند دولت رضاشاه از کارکردها و ارکان دولت‌های مطلقه آن گونه که در خاستگاه این دولت‌ها یعنی اروپای غربی دیده می‌شد برخوردار بود، اما با این حال همچنان ریشه در سنت داشت و برخی ویژگی‌های سنتی خود را حفظ نموده بود، به این ترتیب این دولت را نمی‌توان یک دولت کاملاً مطلقه شبیه دولت‌های مطلقه‌ای که در اروپا شکل گرفته است دانست بلکه این دولت در واقع یک دولت شبه مطلقه بود.

حتی بسیاری از پژوهشگرانی که اعتقاد به مطلقه بودن دولت رضاشاه دارند و از نظریه دولت مطلقه برای تبیین این دولت استفاده می‌کنند هم به تفاوت دولت رضاشاه با دولت‌های مطلقه اروپایی اذعان داشته و دولت رضاشاه را یک دولت کاملاً مطلقه تلقی نمی‌کنند. به‌عنوان مثال، وحید سینایی معتقد است که «دولت رضاشاه هم یک دولت مطلقه بود، اما یک دولت مطلقه ایرانی؛ منظورم این است که این دولت سرشت و کار ویژه‌های مشترکی با دولت‌های مطلقه اروپایی داشت، اما عوامل مؤثر در تکوین این دولت در ایران آن‌چنان نبود که در اروپا بود؛ بنابراین، با جمع آن تشابهات و این تفاوت‌ها بر آن نام دولت مطلقه ایرانی می‌گذارم» (سینایی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

آبراهامیان هم معتقد است که «هرچند دولت رضاشاه همچون دولت‌های مطلقه اروپایی متکی به سه نهاد ارتش، نهادهای بوروکراتیک و دربار بود؛ اما این رژیم فاقد بنیادهای اجتماعی و داشتن نهادهای کارآمد، پایگاه‌های طبقاتی قدرتمند و پشتیبانان اجتماعی نیرومند برای حکومت بود و بنابراین بنیاد مدنی استواری نداشت. کوتاه سخن اینکه دولت پهلوی از لحاظ داشتن وسایل اجبار و زورگویی قدرتمند بود؛ ولی از این لحاظ که نتوانست وسایل

اجبار را بر ساختار طبقاتی و پایگاه‌های اجتماعی مبتنی کند، ضعیف بود» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

درواقع هرچند دولت رضاشاه از سه رکنی که دولت‌های مطلقه در اروپا مبتنی بر آن‌ها بودند یعنی ارتش، دربار و دیوان‌سالاری برخوردار بود و همچنین تلاش می‌کرد کارکردهای سه‌گانه دولت‌های مطلقه یعنی تسهیل انتقال به عصر سرمایه‌داری؛ نوسازی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، نظامی؛ و سرانجام تمرکز منابع قدرت را به انجام برساند اما درعین حال فاقد عوامل مؤثر در تکوین دولت‌های مطلقه در اروپا بود؛ به عبارت دیگر عواملی که در اروپا منجر به شکل‌گیری دولت مطلقه شدند در ایران وجود نداشتند (سینایی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

رضاشاه یک ارتش مدرن ایجاد نمود. در این دوره ارتش به صورت یک سازمان پیچیده، بزرگ و قدرتمند با نیروی انسانی فراوان به وجود آمد که تمام و کمال در اختیار رضاشاه و دولت مطلقه قرار داشت (اکبری و واعظ، ۱۳۸۸: ۲۰۶). در این دوره ارتش دو کارکرد داشت: نخست آن‌که با سرکوب نیروهای مرکز گریز موانع تأسیس و تکوین دولت مطلقه را برطرف می‌ساخت و دیگر آن‌که امکان تمرکز و تثبیت قدرت را در دولت فراهم می‌نمود (یوسف جمالی و بیژنی، ۱۳۹۳: ۶۸). رضاشاه همچنین یک نظام اداری مدرن و متمرکز ایجاد نمود. این نظام اداری و رشد آن به دولت این امکان را داد که با دستور کار واحد سراسر کشور را تحت کنترل و نظارت خود داشته باشد. همچنین دولت شبه مطلقه رضاشاه با تکیه بر نظام بوروکراتیک توانست بخش مهمی از اقتصاد را در اختیار بگیرد (کرونین، ۱۳۹۳: ۲۰۶). رضاشاه همچنین به داشتن درباری پراچ و شأن اشتیاق داشت. به همین دلیل تیمورتاش را که تحصیل کرده آکادمی نظامی پترزبورگ، سخت‌گیر، منضبط، آشنا به چندین زبان خارجی، سخنور و اهل فرهنگ بود در رأس دربار قرار داد. در این دوره وزیر دربار به شخص دوم مملکت تبدیل شد و به مطبوعات دستور داده شد تا در نقل اخبار نام وزیر دربار را مقدم بر رئیس‌الوزرا بنویسند. در این دوره وزیر دربار در امور کلیه وزارتخانه‌ها مداخله می‌کرد. با برکناری تیمورتاش در سال ۱۳۱۱ در موقعیت نهادی دربار در ساخت دولت مطلقه تا زمانی که رضاشاه بر سر قدرت بود خللی وارد نشد (یوسف جمالی و بیژنی، ۱۳۹۳: ۷۰). به این ترتیب دولت رضاشاه از ارکان سه‌گانه دولت‌های مطلقه در اروپا یعنی ارتش مدرن، بروکراسی مدرن و متمرکز و دربار برخوردار بود.

همچنین دولت رضاشاه سعی در انجام کارکردهای دولت‌های مطلقه اروپایی من جمله نوسازی در بخش‌های مختلف جامعه نظیر نظام اجتماعی، قضایی، آموزشی، اقتصادی، اداری و غیره نمود. وی همچنین تلاش کرد اقتصاد ایران را از یک اقتصاد سنتی به یک اقتصاد مبتنی بر صنعت تبدیل نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۵۲). رشد مناسبات سرمایه‌داری صنعتی در این دوره به پیشگامی و هدایت دولت صورت گرفت. ایجاد صنایع جدید که به دنبال شکست برنامه‌های بخش خصوصی در اواخر دوره قاجاریه عملاً رها شده بود با دخالت و حمایت گسترده دولت از بخش خصوصی در دستور کار قرار گرفت و بین سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ تأسیس کارخانه‌های جدید و گرایش به سمت ایجاد کارخانه‌های بزرگ‌تر شتاب گرفت. تعداد کارگران در این چهار سال، ۲۵۰ درصد رشد یافت (صادقی: ۱۳۸۸: ۸۷). در عین حال رضاشاه اقدام به تمرکز قدرت نمود. با به سلطنت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ تغییرات مهمی در ساخت قدرت در ایران ایجاد شد. حکومت او برای رسیدن به ثبات سیاسی، اصل تمرکز را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی، سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. اقداماتی نظیر ایجاد ارتش واحد، اسکان عشایر، اقتصاد دولتی و نظام قضایی متمرکز برآیندهایی از این اصل بودند. وی نسبت به تعدد منابع قدرت بدبین بود به همین دلیل سعی داشت این منابع را در تهران متمرکز کند (گراوند، ۱۳۹۵: ۱۵).

به این ترتیب دولت رضاشاه ارکان و کارکردهای دولت‌های مطلقه اروپایی را داشت؛ اما فاقد عوامل مؤثر در تکوین دولت‌های مطلقه اروپایی بود. سینیایی در این خصوص معتقد است: «در شکل‌گیری دولت‌های مطلقه در اروپا سه عامل مؤثر بودند: ابتدا شهر و بورژوازی بود؛ نکته دوم پروتستانتیزم بود؛ و سرانجام ناسیونالیسم. دولت مطلقه ایرانی از این لحاظ با دولت مطلقه اروپایی تفاوت‌هایی داشت. در ایران ما با ناتوانی شهر و بورژوازی و ناکامی در اصلاح و نوسازی در دین و با ضعف و تفرقه ناسیونالیسم روبه‌رو هستیم. شهرهای ما از نظر تاریخی اساساً فاقد استقلال بودند، خودفرمان و خوداتکا نبودند و بورژوازی ما ضعیف بود و نتوانست مددکار دولت مطلقه باشد، این دولت مطلقه بود که بورژوازی را تقویت می‌کرد. پروژه اصلاح در دین هم که با کتاب تنبیه‌الامه آغاز شد - و گام بزرگی بود در جهت نوسازی فکر سیاسی در نزد اندیشمندان دینی - با مشکلاتی روبه‌رو شد و عملاً مشروعیت بخشی محدود که به دولت غیردینی اعطا می‌شد، تداوم پیدا نکرد. البته یک جریان اصلاح طلبانه

دیگری هم در دوره رضاشاه شکل گرفت که آن هم به نتیجه‌ای نرسید، چیزی شبیه آنچه در اروپا پروتستانیزم خوانده می‌شد در ایران روی نداد و دولت از این حمایت بهره‌مند نشد. تفرقه ناسیونالیزم هم وجود داشت، آن نیروهای اجتماعی که می‌توانستند حامیان ناسیونالیزم باشند ضعیف بودند؛ رهبران ایلات، زمین‌داران همه در زمره مخالفان ناسیونالیزم در ایران بودند، تنها طیفی از روشن‌فکران و بازرگانان و تجار و بخشی از روحانیون حامی ناسیونالیزم بودند که پایگاه اجتماعی قدرتمندی نداشتند. ناسیونالیزمی که در دولت رضاشاه عملاً به ناسیونالیزم رسمی تبدیل شد یک ناسیونالیزم باستان‌گرایانه بود که نفوذی در بین مردم نداشت و چه بسا به آن تفرقه هم دامن زد» (سینایی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

بنابراین با توجه به تفاوت‌هایی که دولت مطلقه رضاشاه با دولت‌های مطلقه اروپایی داشت می‌توان این دولت را یک دولت شبه مطلقه دانست؛ اما سؤالی که مطرح است این است که چه ارتباطی میان ماهیت دولت رضاشاه و مداخله گسترده این دولت در مسئله زنان وجود دارد. به نظر می‌رسد دو ویژگی موجود در دولت‌های مطلقه را بتوان با پاسخ به این سؤال مرتبط دانست. نخست تلاش دولت‌های مطلقه برای کنترل و نظارت کامل بر کلیه اموری که در داخل مرزهای آن قرار می‌گیرد؛ و دوم تلاش دولت‌های مطلقه برای یکسان‌سازی فرهنگی. در ادامه در رابطه با این دو ویژگی و ارتباط آن با موضوع مورد بحث بیشتر توضیح داده خواهد شد.

به اعتقاد اکبری و واعظ (۱۳۸۸) دولت‌های مطلقه به اسم «مصلحت دولت» و با تفسیر و بازتعریف‌ها در موضوع منافع جمعی که منافع جمعی را عین منافع دولت وانمود می‌کردند، سیاست کرداری خود برای یکسان‌سازی مردمی متکثر و متنوع را توجیه می‌کردند. در واقع یکسان‌سازی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های است که دولت‌های مطلقه یا شبه مطلقه مثل دولت پهلوی با زور و قوه قهریه به آن برای تحمیل اراده و تثبیت قدرت توسل می‌جویند (اکبری و واعظ، ۱۳۸۸: ۱۰).

برای عملی نمودن «یکپارچه‌سازی» نیاز به بازسازی نهادهایی مانند ارتش، برای ضمانت و تثبیت سایر اقدامات است. یکی از شباهت‌های دولت‌های مطلقه در دنیا صرف‌نظر از بستر زمانی و مکانی، اهتمام به ترمیم ساختار و بافت نهادهای نظامی و رفورم در آن است که قادر باشد از آرمان‌ها و موجودیت دولت مطلقه دفاع کند و دقیقاً دولت پهلوی هم به کمک

رفورم‌هایی که در ارتش انجام داد توانست سیاست‌های خود را به پیش ببرد. به‌طور کلی دولت‌های مطلقه در بخش‌های مختلف به دنبال یکسان‌سازی و یکپارچگی هستند چراکه یکسان‌سازی امکان ایجاد یک دولت متمرکز را راحت‌تر می‌سازد. این یکسان‌سازی هم در سطح ملی صورت گرفته و هم در سطوح پایین‌تر (اکبری و واعظ، ۱۳۸۸: ۱۱).

ورود گسترده رضاشاه به حوزه زنان و به خصوص تلاش این دولت برای تحمیل یک پوشش خاص بر زنان را هم می‌توان در راستای سیاست یکپارچه‌سازی و یکسان‌سازی دانست. به اعتقاد شهابی، روشنفکران این دوره که بر رضاشاه تأثیرگذار بودند میان پوشش یکدست و یکپارچه و ایجاد یک حس هویت ملی قدرتمند ارتباط برقرار می‌کردند. به اعتقاد آن‌ها ایرانی‌ها اگر شبیه هم باشند و پوشش و لباس یکسانی داشته باشند احتمال این‌که یکدیگر را عضو یک جامعه واحد تلقی کنند افزایش خواهد یافت. خود رضاشاه هم چنین دیدگاهی داشت. به‌عنوان مثال، عیسی صدیق بیان می‌کند که رضاشاه تصور می‌کرد ایرانی‌ها به خاطر نوع پوشش خودشان در مقابل اروپایی‌ها احساس حقارت می‌کردند به همین دلیل وی تصمیم گرفت با ترویج پوشش اروپایی به اتباع خود یک احساس عزت ملی بدهد محمد توکلی طرقي هم معتقد است که «نوگرایان ایرانی اوایل قرن (chehabi, 1993: 227) بیستم بین پیشرفت و رشد اخلاقی ملت و آموزش و کشف حجاب زنان و همچنین تشویق کردند» (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۱۰۵)‌ها به مشارکت در حوزه عمومی پیوند برقرار می‌آن

یکی دیگر از شاخص‌ها و ویژگی‌های دولت‌های مطلقه تلاش برای تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست دولت است. به تعبیر فرانکو پوجی دولت‌های مطلقه ذاتاً وحدت‌گرا هستند. شخصی شدن قدرت، تمرکز در قلمرو حکومتی با نظام واحد حقوقی و حتی داشتن زبان ملی از جمله عناصر تمرکز قدرت محسوب می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر تمرکز در منابع قدرت از جمله ویژگی‌های سرشتی دولت‌های مطلقه محسوب می‌شوند. افزایش کنترل و تمرکز بر منابع اجبارآمیز چون ارتش، پلیس، قوای مقننه، قضاییه و مجریه و نیز منابع غیر اجبارآمیز از قبیل اقتصادی، اجتماعی، نهادهای سیاسی و مدنی، وسایل ارتباطی و اطلاعاتی و دستگاه‌های آموزشی از جمله اهداف دولت‌های مطلقه هستند. کودتای ۱۲۹۹، سرآغاز تلاش‌هایی بود که برای تمرکز قدرت و منابع آن صورت گرفت و با تکوین ساخت دولت مطلقه شبه مدرن، سیاست سرکوب و در هم شکستن مقاومت منابع نهادی مستقل از قدرت در پیش گرفته شد

(میراحمدی و جباری نصیر، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۶). دولت شبه مطلقه رضاشاه هم از این قاعده مستثنی نبود. رضاشاه برای پیشبرد هدف تمرکز قدرت دولت اقدام به ایجاد یک ارتش نوین نمود. در این راستا تأسیس ارتش جدید توسط پهلوی اول ابزاری برای از میان برداشتن رویارویی‌های داخلی و سرکوب شورش‌های محلی بر ضد دولت بود. همچنین رضاشاه با کمک ارتش علاوه بر سرکوب قدرت‌های محلی توانست قدرت خوانین و روسای عشایر را هم محدود نماید.

با این حال، تمرکز قدرت در دولت شبه مطلقه صرفاً محدود به حوزه کلان و ملی یعنی سرکوب قدرت‌های محلی و نیز خوانین و عشایر نبود، بلکه این دولت تلاش می‌کرد قدرت خود را به ریزترین امور هم گسترش و توسعه دهد. همان‌گونه که کامرون میشل امین عنوان می‌کند دولت رضاشاه به عنوان نخستین دولت مدرن در ایران تلاش می‌کرد کنترل خود را بر ریزترین امور حتی «بدن» اتباع خود هم گسترش دهد (amin,2002: 103). همچنین زاهدی عنوان می‌کند که دولت رضاشاه با توجه به ماهیت خود نخستین دولتی است که در امور مربوط به زنان در ایران مداخله می‌کند. از زمان رضاشاه به بعد، حوزه زنان تبدیل به یک حوزه سیاسی شد. همه رژیم‌هایی که پس‌از این تاریخ در ایران بر سرکار آمدند تلاش کردند تا با توجه به ایدئولوژی سیاسی خاص خود معنای متفاوتی به موی زن و پوشش او بدهند و تصویری مطابق ایدئولوژی خود از زن بسازند. به این ترتیب، حوزه زنان دیگر نه یک حوزه شخصی بلکه تبدیل به یک حوزه سیاسی شد که دولت‌ها خود را محق به مداخله در آن می‌دانند (zahedi,2007:76).

بنابراین تمرکز قدرت در دولت‌های مطلقه هم شامل سطح کلان می‌گردد و هم شامل سطح خرد. دولت‌های مطلقه سعی در آن دارند که نه تنها در مسائل کلان و ملی بلکه در مسائل مربوط به سطح خرد و امور شخصی هم مداخله نموده و تلاش نمایند برای این امور هم تصمیم‌گیری کنند. همین خاطر یکی دیگر از دلایل تلاش دولت رضاشاه برای ورود به حوزه مسائل زنان و به خصوص تلاش آن برای تغییر پوشش زنان را می‌توان به این ویژگی دولت‌های مطلقه مربوط دانست. به این ترتیب، دولت رضاشاه با توجه به ماهیت خاص و ویژه خود به شکل گسترده در مسائل و امور مربوط به زنان مداخله نمود. اقدامات و سیاست‌هایی که دولت رضاشاه در حوزه زنان انجام داد و در پیش‌گرفت تأثیری عمیق

و پایدار بر وضعیت زنان در ایران گذاشت. شهابی از تغییرات صورت گرفته در این دوره با عنوان «تحولات عظیم» یاد می‌کند (chehabi, 1993: 228)

هرچند مهم‌ترین سیاست و اقدامی که در عصر رضاشاه در حوزه زنان صورت گرفت و موجب اختلاف نظر و جدال میان مدافعان و مخالفان تجدد در ایران شد کشف حجاب بود، اما اصلاحات رضاشاه در امور مربوط به زنان صرفاً محدود به کشف حجاب نمی‌شد و مجموعه‌ای از اصلاحات آموزشی، اقتصادی، حقوقی در برمی‌گرفت.

دیدگاه‌های موافقان مداخله دولت در امور زنان

حامیان مداخله دولت در امور مربوط به زنان و نوسازی در حوزه زنان را اکثراً روشنفکران این دوران، دولت‌مردان و رجال سیاسی و خانواده‌های وابسته به طبقات بالای جامعه تشکیل می‌دادند. هرچند گروه‌هایی از مردم عادی نیز از اصلاحات صورت گرفته در این حوزه به خصوص کشف حجاب حمایت می‌کردند. حتی برخی از روحانیون هم حامی اقدامات رضاشاه بودند. به اعتقاد شهابی افراد وابسته به طبقات بالای نوگرا اصلاحات صورت گرفته توسط رضاشاه را موجب آزادسازی زنان از قید محدودیت‌های سنتی و در نهایت پیشرفت کشور و جامعه می‌دانستند (chehabi, 1993: 219). در مواجهه با اصلاحات صورت گرفته از سوی رضاشاه، اکثریت روشنفکران واکنش مشابهی داشتند. آنان در مجلات و نشریات، خصوصاً نشریات و مجلات زنان، تعدیاتی را برمی‌شمردند که جامعه در حق زنان روا می‌داشت و در قالب تجددخواهی و طرفداری از قانون، به حمایت از آنان می‌پرداختند. این گروه که در میانشان زنان روشنفکر نیز وجود داشتند؛ اغلب تحصیل‌کردگان غربی و یا محصول سیستم آموزشی غرب در ایران بودند. آشنایی با حقوق و آزادی‌های فردی زنان غربی و مقایسه آن با وضعیت زن ایرانی، آنان را در مقام انتقاد از وضعیت موجود زن ایرانی قرار می‌داد (استوار، ۱۳۹۶: ۳۲).

روشنفکران این دوره به خصوص از اقدام رضاشاه در کشف حجاب حمایت می‌کردند. این دسته از روشنفکران حجاب را مانع ترقی و بی‌حجابی را مترادف با ترقی و تمدن می‌دانستند. اشعار و مقالات مندرج در روزنامه‌ها و مجلات آن زمان که نویسندگان آن بیشتر از همین دسته محدود بودند، مشحون است از مدح رفع حجاب و ذم حجاب. از این رو، پس

از اعلام رسمی کشف حجاب و با پشتیبانی دولت، آنان طرح مزبور را همان‌گونه که رژیم می‌طلبید، جلوه می‌دادند. در حقیقت، آنان بلندگوهای تبلیغاتی کشف حجاب بودند و با برگزاری مراسم و ایراد سخنرانی، در پیشبرد طرح رضاشاه کوشیدند (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۹۱). این گروه از روشنفکران، ترکیه را الگوی خود قرار داده خواستار تقلید ایران از این کشور بودند. به‌عنوان مثال، صادق بروجردی از روشنفکران این دوره در نشریه عالم نسوان در سال ۱۳۰۴ می‌نویسد: «بهتر این است که زن‌های ایران هم مثل زن‌های ترکیه از این کفن که در اسلام بدعتی بیش نیست و اسمش را حجاب گذاشته‌اند بیرون بیایند و اجتماعات مملکت را دو برابر کنند»؛ اما این فقط ترکیه نیست که مدنظر است بلکه افغانستان نیز از جمله کشورهایی است که به آن برای رفع حجاب استناد می‌شد: «ملت ایران هم باید به این دو ملت هم‌جوار اسلامی (افغانستان و ترکیه) تاسی جسته و در رفع نقایص اجتماعی بکوشند نویسنده این مقاله در ادامه می‌افزاید «طرفداران حجاب بدانند که برافتادن حجاب، انقلابی است فکری که به خودی خود به ظهور پیوسته و خواه و ناخواه نتیجه خود را خواهد بخشید» (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۵۲).

از جمله روشنفکرانی که از اصلاحات عصر رضاشاه و به ویژه کشف حجاب حمایت می‌کردند، شاعران مشهوری چون ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی، عشقی و پروین اعتصامی بودند. تنها شاعر معروفی که در این دوره از اقدامات رضاشاه حمایت نمی‌کند، نسیم شمال است (جوادی یگانه و عزیزى، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

علاوه بر روشنفکران مرد این دوره که تقریباً همگی مدافع اقدامات رضاشاه هستند، زنان روشنفکر و تحصیل‌کرده و زنان متعلق به طبقات بالای اجتماع هم از اقدامات رضاشاه به خصوص اقدام در کشف حجاب حمایت می‌کردند. از جمله از این زنان که نقش مهمی در اصلاحات صورت گرفته در حوزه زنان در این دوره داشتند می‌توان به صدیقه دولت‌آبادی، شهناز آزاد، فخر آفاق پارسا، مستوره افشار، نورالهدی منگنه و هاجر تربیت اشاره کرد (sedghi, 2007: 81).

البته به جز زنان روشنفکر و خانواده‌های متعلق به طبقات بالای اجتماع، گروهی از مردم عادی هم از اصلاحات رضاشاه در خصوص زنان و من جمله اقدام وی در جهت کشف حجاب حمایت کردند. فاطمه صادقی نویسنده کتاب «کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله

مدرن» معتقد است که بسیاری از زنان خواستار کشف حجاب بودند: «روایت غالب این است که «ممنوعیت حجاب» چیزی بود که بر زنان آن روز جامعه ایران تحمیل شد و تنها متحدین و قشر فرنگی مآب جامعه خواهان آن بودند، درحالی که واقعیت این گونه نیست. زمینه‌های کشف حجاب حتی در دوران قبل از رضاخان از سوی زنان هم وجود داشت». وی این ادعا را به وجود عکس‌ها و اسنادی که به دوران قبل از رضاشاه برمی‌گردد و دال بر تمایل برخی زنان بر کشف حجاب است، مربوط دانسته و اظهار می‌کند: «بسیاری از عکس‌هایی که در سال‌های قبل از کشف حجاب و نیز پهلوی اول وجود دارد این ادعا را اثبات می‌کند» (صادقی گیوی، ۱۳۹۲: ۴۴).

صلاح هم به این نکته اشاره می‌کند که در برخی شهرها مردم راحت‌تر از شهرهای دیگر کشف حجاب را پذیرفتند. وی می‌نویسد روند پیشرفت طرح کشف حجاب در شهرها و در شهرستان‌هایی که شعبه‌های کانون بانوان، به عنوان سرسلسله جنبان نهضت تجددطلبانه و ترقی خواهانه زنان، در آن مناطق فعال بوده و مسئولان اجرایی طرح با برگزاری مراسم جشن و سرور به استقبال آن می‌رفتند، به مراتب سریع‌تر از شهرهایی است که به واسطه برخورداری از مرکزیت مذهبی، روحانیت در آنجا نفوذ بیشتری داشت و مردم نیز بیشتر مقید به انجام آداب و رسوم مذهبی هستند. البته وضع کشف حجاب در این شهرها هم مطلقاً بدون مقاومت نبود. بلکه کم و بیش موانعی وجود داشت و همین موانع حاکمان را وادار ساخته بود تا برنامه‌هایی تدارک کنند که هر چه سریع‌تر فرهنگ کشف حجاب در آن مناطق رسوخ نماید (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

در مجموع حامیان اصلاحات صورت گرفته توسط دولت رضاشاه در حوزه زنان شامل تعداد اندکی از روشنفکران و طبقات بالای اجتماعی حامی تجدد و تجدد می‌شد. این امر به خصوص در رابطه با سیاست کشف حجاب مصداق داشت. در واقع، «در زمان روی کار آمدن رضاشاه پهلوی، فعالان جنبش زنان و مردان حامی آنان، در جامعه ایران در اقلیت بودند و بی‌وقفه از سوی اکثریت مذهبی و سنت‌گرایان افراطی جامعه، مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند و به‌رغم آنکه قانونی برای حجاب اجباری وجود نداشت ولی اکثریت مردم، حجاب را از پایین و با شدت و حدت به اجرا درمی‌آوردند و تخطی‌گران از این «قانون مردم نوشت» را خود به مجازات می‌رساندند (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۶۸). در آن دوره فعالان

جنبش زنان و گفتمان فمینیستی‌شان حتی در جامعه زنان نیز پایگاه توده‌ای وسیعی نداشت زیرا در آن زمان «مسئله زن» اساساً موضوع جدید جامعه رو به مدرن شدن بود و زمینه‌های مادی لازمش نیز در بافت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فراهم نبود؛ بنابراین جنبش حقوق زنان، جنبشی در اقلیت بود و بیشتر پیشگامان این جنبش از اقشار مرفه جامعه بودند. تبلیغ و ترویج حقوق مساوی در میان زنان با میزان بی‌سوادی ۹۵ درصد بسیار دشوار بود. زنان تحصیل‌کرده در جنبش زنان حامیان اندکی در میان توده مردم داشتند. در عین حال همواره رهبران مذهبی نیز در شهرهای مختلف در برابر فعالیت‌های زنان مانع ایجاد می‌کردند (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۶۶). در حقیقت بخش روشنفکر جامعه در زمان رضاشاه، به دلیل آن‌که در اقلیتی کوچک قرار داشتند، از سوی جامعه مذهبی و روحانیت محافظه‌کار که قدرت گسترده نفوذ بسیار در جامعه داشت، دائماً مورد تهدید بودند. در مجموع، این فشارهای گسترده و واکنش‌ها از سوی اکثریت مذهبی جامعه سبب شد که روشنفکران مدافع بی‌حجابی که گروهی اقلیت محسوب می‌شدند، به دولت فشار آوردند تا برای حمایت از آنان از «قدرت و قهر مشروع دولتی» بهره‌بردار. در واقع، گروه‌های زنان از علاقه حکومت جدید به مسائل زنان استقبال کردند؛ زیرا آن‌ها مدت‌های طولانی به‌تنهایی و بدون هیچ حمایتی فعالیت کرده بودند؛ بنابراین حمایت بخشی از دولت که قدرت اجرایی داشت مایه مسرت و خوشحالی آنان بود. از همین روست که ما می‌بینیم اقلیت بودگی بخش پیشرو جامعه آنان را به این سمت کشاند که نه تنها در برابر اعمال فشار رضاشاه ایستادگی نکنند بلکه سعی و تلاش بسیاری به خرج دادند تا رضاشاه از «نقش میانجی‌گرایانه‌اش بین اکثریت و اقلیت جامعه» به سوی نقش پیاده‌کننده آمال و آرزوهایشان با اعمال زور و فشار دولتی، سوق یابد (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰: ۷۰).

دیدگاه‌های مخالفان مداخله دولت در امور زنان

از آنجاکه اصلاحات رضاشاه سه هدف نوسازی، غربی‌سازی و سکولار سازی ایران را دنبال می‌کرد طبیعی بود که مخالفان اصلی مداخله دولت او در امور و مسائل مربوط به زنان عمدتاً اقشار سنتی جامعه باشند. از نظر مخالفان، اصلاحات رضاشاه نه تنها یک پروژه غیر اسلامی، بلکه بخشی از یک هجوم فرهنگی امپریالیستی تلقی می‌شد که رضاخان خود نیز در

این میان آلت دستی بیش نبود (نجم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). از آنجاکه در این عصر بخش عمده جامعه ایران را سنتی‌ها تشکیل می‌دادند بنابراین تعداد مخالفان اصلاحات رضاشاه در حوزه زنان، به خصوص اقدام او در کشف حجاب، به مراتب بیش از موافقان این اصلاحات بود (chehabi, 1993: 220). این گروه شامل علما، گروه زیادی از مردم عادی، کارکنان دولت و حتی گروهی از درباریان می‌شد. این گروه تلاش می‌کرد تا در چارچوب ساختار موجود به شیوه‌های مختلف نسبت به این اصلاحات واکنش نشان داده و تا حد ممکن در مقابل آن مقاومت نمایند (ibid: 229).

اصلی‌ترین مخالف اصلاحات رضاشاه در حوزه زنان، روحانیون بودند. در مجموع می‌توان اقدامات و واکنش‌های روحانیون در مخالفت با اصلاحات رضاشاه در حوزه زنان و به خصوص کشف حجاب را به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. به‌طور کلی علما، به رغم سلیقه‌های گوناگون و دوری و نزدیکی به امور سیاسی، به‌طور یکپارچه با کشف حجاب مخالفت کردند.
۲. روحانیون با انتشار کتاب‌ها و رسایلی به توضیح و تبیین حکم شرعی حجاب پرداختند.
۳. مراجع تقلید در مبارزه با کشف حجاب تکاپوی جدی کردند. حاج آقا حسین قمی، از مراجع تقلید خطه خراسان، به مهاجرت به تهران حدود ۹ تیر ۱۳۱۴ و شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس و زعیم حوزه علمیه قم، با ارسال تلگراف به شاه (۱۱ تیر ۱۳۱۴) خواستار جلوگیری از کشف حجاب شدند.
۴. مدت کوتاهی پس از واکنش مراجع بزرگ قم و مشهد، قیام گوه‌رشاد در ۲۰ و ۲۱ تیر ۱۳۱۴ به وقوع پیوست که یکی از انگیزه‌های اصلی آن مخالفت با کشف حجاب بود. در پی این واقعه که منجر به کشته و زخمی شدن عده زیادی از مردم شد، بسیاری از علما و روحانیون تبعید و زندانی شدند.
۵. در آستانه رسمی شدن بی‌حجابی، در اسناد موجود، از روحانیون به عنوان مانع اصلی اجرای این سیاست یاد شده است.
۶. در پی رسمیت یافتن کشف حجاب از ۱۷ دی ۱۳۱۴، روحانیون، در مجموع، از شرکت

در جشن‌های بی‌حجابی خودداری کردند و برای سرپیچی از دستور حکومت به خارج از شهرها گریختند و برخی نیز مجبور به ترک وطن شدند.

۷. روحانیان و وعاظ در نقاط مختلف، ایران مانع پیشرفت بی‌حجابی بودند. آنان نه تنها خانواده‌های خود را از این امر بر حذر می‌داشتند، بلکه با امر به معروف و نهی منکر سایرین را نیز به حفظ حجاب تشویق می‌کردند.

۸. معدودی از روحانیان با تقیه به موضوع کشف حجاب برخورد کردند. تعداد معدودی نیز در جشن‌های بی‌حجابی شرکت نمودند. در مقابل، بیشتر روحانیان تقیه در این قضیه را جایز نمی‌دانستند. برخی در مخالفت با اقدامات مأموران در مورد زنان محجبه، به‌طور علنی درگیر شدند. ولی به سبب اقتدار حکومت به‌طور عمده مبارزه منفی در دستور کار روحانیان قرار داشت و آنان تمهیداتی را به منظور مقابله با سیاست حکومت اتخاذ کردند.

۹. به جز روحانیان دستگیر شده در قیام گوهرشاد، عده دیگری از آنان در نقاط مختلف ایران به جرم مخالفت با کشف حجاب زندانی یا تبعید شدند (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۹۰-۹۱).

علاوه بر روحانیون و برخی از روشنفکران، بخش قابل توجهی از مردم ایران که تفکرات سنتی و مذهبی داشتند هم با اصلاحات رضاشاه و به خصوص کشف حجاب مخالف بودند. جمشیدی‌ها و نجفیان رضوی شیوه‌های مقابله مردم عادی به خصوص مردم ساکن شهرهای بزرگ با اصلاحات رضاشاه و به خصوص کشف حجاب را این‌گونه بیان می‌کنند:

۱. استفاده از پوشش‌های دیگر به جای چادر؛
 ۲. تغییر ساعت تردد برای استفاده از تسهیلات عمومی؛
 ۳. درگیری با مأمورین؛
 ۴. واکنش منفی نسبت به بی‌حجاب‌ها؛
 ۵. حرکت‌های گروهی؛
 ۶. نقش متنفذان محلی در مقابله با کشف حجاب؛
 ۷. شایعه‌پراکنی در مورد لغو دستور کشف حجاب؛
 ۸. مهاجرت و طلاق (جمشیدی‌ها و نجفیان رضوی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۹).
- علاوه بر مردم عادی، دولت پهلوی برای پیشبرد ترویج بی‌حجابی در کشور و تشویق زنان

به عدم استفاده از پوشش‌های سنتی با طرح برگزاری مراسم و جشن‌های مختلف، دعوت از کارکنان دولت و مسئولین طراز اول را در دستور کار خود قرار داده بود و عاملان برگزاری جشن‌ها را موظف می‌کرد تا گزارش نحوه برگزاری جشن‌ها و میزان پیشرفت و موفقیت طرح کشف حجاب را به مراتب بالاتر انعکاس دهند. با این حال، حتی گروهی از کارکنان دولت در دوره رضاشاه همراه و همانند مردم با اصلاحات صورت گرفته توسط رضاشاه و به خصوص پدیده کشف حجاب مخالفت کرده‌اند که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱. عدم شرکت در جلسات جشن؛
۲. حفظ پوشش و عکس‌العمل منفی؛
۳. بهانه‌تراشی؛
۴. عدم اجرای دستور حکومتی توسط مأمورین (جمشیدی‌ها و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۰).

اکثر دولت‌مردان و رجال سیاسی کشور با طرح کشف حجاب موافق بودند. با این حال، اصلاحات رضاشاه در حوزه زنان و به ویژه طرح او برای تغییر ظاهر مردم ایران حتی از سوی تمامی درباریان و افراد حکومتی نیز حمایت نمی‌شد و برخی از درباریان با تأخیر در اجرای قانون کشف حجاب در خانواده و بهانه‌تراشی برای شرکت در مجالس نارضایتی خود را نشان می‌دادند. ضمن آن‌که مخالفت برخی از این افراد با کشف حجاب زنان در دست‌نوشته‌ها و خاطرات آن‌ها نیز دیده می‌شود؛ بنابراین موانع روانی در برابر تغییرات و عدم اجرای نقش محوله به کارگزاران برای اعمال تغییر از جمله عواملی بود که به همراهی برخی از مأمورین دولتی و درباریان با مخالفان کشف حجاب منجر می‌شد (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

نتیجه‌گیری

دولت رضاشاه نخستین دولت در تاریخ ایران است که به شکل گسترده در امور مربوط به زنان مداخله نموده است. سؤالی که در این پژوهش مطرح است آن است که چرا این دولت به این شکل گسترده در امور مربوط به زنان مداخله نمود. بررسی شواهد تاریخی نشان

می‌دهد که این امر با ماهیت شه مطلقه دولت رضاشاه ارتباط داشته است. از میان ویژگی‌های مختلف دولت شبه مطلقه رضاشاه دو ویژگی را می‌توان با مداخله گسترده این دولت در امور مربوط به زنان مرتبط دانست: یکی تلاش برای ایجاد یکپارچگی فرهنگی و دیگری تلاش برای ایجاد یک دولت متمرکز و قدرتمند که نه تنها بر امور و مسائل ملی و حوزه عمومی کنترل دارد بلکه بر امور شخصی و حوزه خصوصی اتباع خود هم کنترل و نظارت دارد. یکی از سیاست‌های دولت رضاشاه برای ایجاد یک دولت ملی متمرکز تلاش برای یکسان‌سازی یا «استانداردسازی» در ابعاد مختلف از سطح ملی گرفته تا سطح امور خصوصی و شخصی بود. از سوی دیگر، این دولت تلاش می‌کرد قدرت خود را به ریزترین امور حتی «بدن» اتباع خود هم گسترش دهد.

در این راستا دولت رضاشاه دست به اصلاحات گسترده‌ای در حوزه‌های آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی مرتبط با زنان زد. مهم‌ترین اقدام رضاشاه در این رابطه صدور فرمان کشف حجاب بود. ورود دولت رضاشاه به عرصه مسائل و امور مربوط به زنان موجب سیاسی شدن این حوزه گشت. در نتیجه این امر به تدریج این حوزه تبدیل به یکی از حوزه‌های اصلی جدال میان طرفداران تجدد و تجدد و طرفداران سنت شد. موافقان تجدد اقدامات رضاشاه در حوزه زنان را امری ضروری و لازم برای تحقق کل پروژه مدرن سازی ایران تلقی می‌کردند. این گروه اقدامات تجددخواهانه رضاشاه در حوزه زنان را سرآغاز رهایی زنان و ورود آنان به عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و دوره‌های بعد سیاسی می‌دانستند. در مقابل، سنت‌گرایان اقدامات رضاشاه در حوزه زنان به خصوص کشف حجاب را در حکم بی‌حرمتی به زنان و رواج فساد و بی‌بندوباری تلقی می‌کردند. موافقان اقدامات و اصلاحات صورت گرفته از سوی رضاشاه در حوزه زنان در اقلیت قرار داشتند و اکثریت اعضای جامعه با این اقدامات و اصلاحات مخالف بودند. حامیان مداخله دولت در امور مربوط به زنان و نوسازی در حوزه زنان را اکثراً روشنفکران این دوران، دولت‌مردان و رجال سیاسی و خانواده‌های وابسته به طبقات بالای جامعه تشکیل می‌دادند. هرچند گروه‌هایی از مردم عادی نیز از اصلاحات صورت گرفته در این حوزه به خصوص کشف حجاب حمایت می‌کردند. حتی برخی از روحانیون هم حامی اقدامات رضاشاه بودند. روشنفکران حامی اقدامات رضاشاه حجاب را مانع ترقی و بی‌حجابی را مترادف با ترقی و تمدن می‌دانستند.

علاوه بر روشنفکرانِ مرد این دوره که تقریباً همگی مدافع اقدامات رضاشاه هستند، زنان روشنفکر و تحصیل کرده و زنان متعلق به طبقات بالای اجتماع هم از اقدامات رضاشاه به خصوص اقدام در کشف حجاب حمایت می‌کردند.

با این حال، از آنجاکه در این عصر بخش عمده جامعه ایران را سنتی‌ها تشکیل می‌دادند بنابراین تعداد مخالفان اصلاحات رضاشاه در حوزه زنان، به خصوص اقدام او در کشف حجاب، به مراتب بیش از موافقان این اصلاحات بود. این گروه شامل علما، برخی از روشنفکران، گروه زیادی از مردم عادی، کارکنان دولت و حتی گروهی از درباریان می‌شد. این گروه تلاش می‌کرد تا در چارچوب ساختار موجود به شیوه‌های مختلف نسبت به این اصلاحات واکنش نشان داده و تا حد ممکن در مقابل آن مقاومت نمایند. در مجموع می‌توان گفت که بخش عمده جمعیت کشور به واسطه دیدگاه‌های سنتی و مذهبی خاص خود در مقابل اصلاحات رضاشاه در حوزه زنان که اصلاحاتی مدرن و نوگرایانه و درعین حال آمرانه و انقلابی بود مخالفت نمودند. در مقابل، روشنفکران و حامیان دولت رضاشاه و بخش‌هایی از طبقات بالای اجتماع از اصلاحات و اقدامات او در این حوزه حمایت نمودند. روشنفکران و طبقات بالای اجتماع که از لحاظ تعداد در اقلیت بودند تلاش نمودند از اقتدار رضاشاه برای تحقق اهداف و آرمان‌های نوگرایانه خود در حوزه‌های مختلف و به ویژه حوزه زنان استفاده نمایند. ورود دولت به حوزه زنان با واکنش منفی طبقات سنتی مواجه شد و این طبقات سعی در مقاومت در مقابل اصلاحات در حال انجام نمودند. هرچند این مقاومت در نهایت به واسطه برخورداری دولت رضاشاه به عنوان یک دولت شبه مطلقه از اقتدار گسترده و وسیع درهم شکسته شد و تا شهریور ۱۳۲۰ یعنی زمان رفتن رضاشاه از ایران فرصت ظهور نیافت.

کتاب‌نامه

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
۲. احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۹۰)، *حجاب و روشنفکران*، تهران، ناشر: مؤلف.
۳. استوار، مجید (۱۳۹۶)، «نقش روشنفکران ایرانی در ساخت دولت رضاشاه»، *مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۸، شماره ۴.
۴. افضل‌ی، رسول (۱۳۸۶) *دولت مدرن در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
۵. اکبری، محمدعلی، واعظ، نفیسه (۱۳۸۸)، «بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول»، *مجله تاریخ ایران*، شماره ۶۳، ص ۲۶ - ۱.
۶. بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶)، *علما و رژیم شاه*، تهران: عروج.
۷. ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۷)، «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه»، *مجله دانشنامه*، شماره ۳، ص ۱۰۱ - ۸۹.
۸. توکلی طرقي، محمد (۱۳۹۵)، *تجدد بومی و بازانديشی تاریخ*، تهران: پردیس دانش.
۹. جمشیدی‌ها، غلامرضا، نجفیان رضوی، لیلیا (۱۳۸۹)، «شیوه‌های مختلف مقاومت مردم ایران در برابر دستور حکومتی کشف حجاب در دوره اول پهلوی»، *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، دوره ۷، شماره ۳، صفحه ۵۶ - ۳۷.
۱۰. جوادی یگانه، محمدرضا، عزیزی، فاطمه (۱۳۸۸)، «زمینه‌های ادبی و فرهنگی کشف حجاب در ایران، شعر مخالفان و موافقان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، شماره ۱، ص ۱۳۷ - ۱۰۰.
۱۱. سینایی، وحید (۱۳۸۹)، *دولت مطلقه نظامیان و سیاست در ایران*، تهران: کویر.
۱۲. صادقی گیوی، فاطمه (۱۳۹۲)، *کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن*، تهران: نگاه معاصر.
۱۳. صادقی، زهرا (۱۳۸۸)، *سیاست‌های صنعتی در دوران رضاشاه (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰)*، تهران: خجسته.
۱۴. صلاح، مهدی (۱۳۸۴)، *کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۵. عابدی اردکانی، محمد، آذر کمند، فرزاد (۱۳۹۲)، «نظریه ساختار یابی و شکل‌گیری دولت استبدادی رضاشاه در ایران»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۷، شماره ۱، ص ۱۱۹ - ۸۷.
۱۶. علم، محمدرضا، حمیدی نسب، منا، حزباوی، سمیره (۱۳۹۰)، «زنان و مشارکت سیاسی»، *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*، سال سوم، شماره نهم، ص ۱۰۹ - ۹۹.
۱۷. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۸. گراوند، مجتبی، سوری، ایرج (۱۳۹۵)، «بررسی ساختار مطلقه حکومت پهلوی اول: آسیب‌شناسی تجددگرایی (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش)»، *پژوهش‌های سیاسی*، دوره ۶، شماره ۲.

۱۹. موسوی، سید محمد (۱۳۹۰)، «ماهیت سیاسی دولت پهلوی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱.
۲۰. میر احمدی، منصور، جباری نصیر، حسن (۱۳۸۹)، «گونه شناسی مواضع عالمان شیعی در قبال سیاست‌های دولت مطلقه شبه مدرن پهلوی اول»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹، ص ۱۹۷ - ۱۶۳.
۲۱. نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۴)، «اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره رضاشاه»، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۴، ص ۱۵۱ - ۱۲۱.
۲۲. یوسف جمالی، محمد کریم، بیژنی، مسلم (۱۳۹۳)، «سیر تکوینی دولت مطلقه مدرن در ایران»، فصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی، سال چهارم، شماره دهم، ص ۷۸ - ۶۰.
23. Amin, Camron Michael (2002) *The Making of the Modern Iranian Woman Gender, State Policy, and Popular Culture, 1865–1946*, University Press of Florida
24. Chehabi, Houchang E, (1993) *Staging The Emperors New Clothes: Dress Codes And Nation-Building Under Reza Shah*, Iranian Studies, Vol.26, No. 3/4
25. Sedghi, Hamideh (2007), *Women and Politics in Iran, Veiling, Unveiling, and Reveiling*, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS
26. Zahedi, Ashraf (2007) *CONTESTED MEANING OF THE VEIL AND POLITICAL IDEOLOGIES OF IRANIAN REGIMES*, JOURNAL OF MIDDLE EAST WOMEN'S STUDIES, Vol. 3, No. 3